



۱۰ نوامبر، ۲۰۲۴

خلیل الله معروفی

## همسایه "ناهمسایه"

اگر موشکافانه دقت کنیم، کلمه "همسایه" ساخت بسیار بامفهوم دارد. دو یا چند کسی اگر طوری در جوار هم قرار بگیرند، که "سایه مشترک" داشته باشند، از نگاه ساختمانی "همسایه" نامیده میشوند؛ و من گمان نمیکنم، که ساخت معادلهای این کلمه در زبانهای مختلف دنیا، چنین "باریکی ساختمانی" را در نظر گرفته باشد!!!

در فرهنگ ما برای "همسایه" ارزش و حقوقی بسیار بسزا قائل شده اند؛ در حدی، که گفته اند:  
- "حق خدا و حق همسایه!!!"

- و یا "صد خویش به یک همسایه نرسه!!!"

این دو ضرب المثل عامیانه و عام زبان دری افغانستان درجه نزدیکی همسایه ها و حقوقی را، که نسبت به یکدیگر به ذمه دارند، بیان میکند. در عمل و در چوکات وسیع مگر موضوع سیاق دیگری را به خود گرفته است، در حدی، که وطن عزیز ما حتی یک "همسایه دلسوز" هم ندارد؛ چون هرکدام از همسایه های ما به درجات متفاوت طماع و مضر هستند. دور نرویم و دو همسایه شرقی و غربی خود را در نظر بگیرم؛ و اگر چنین بکنیم، میبینیم، که هم "پاکستان" و هم "ایران" همیشه و مُدام الوقت در صدد تخریب وطن عزیز ما بوده و کوشیده اند.

زبان دری/فارسی و بالخاصه "زبان دری" از قواعدی برخوردار است، که ذکر یک نکته، مفهوم کلمات را منقلب میسازد. از بهر مثال با آوردن حروف نفی "نا" و "ن"، مفهوم کلمه متقابل میگردد. مثلاً میگوئیم:

- "مرد" و "نامرد"

- "جوان" و "ناجوان"

- "دختر" و "نادختر"

- "شاد" و "ناشاد"

- "خوش" و "ناخوش"

- "شد" و "ناشد"

- "رفتن" و "نرفتن"

از همین خاصیت استفاده کرده و کلمه "ناهمسایه" را به میدان می اندازم و بر چنین بساطی مطالب خود را عرضه میدارم. همان قسمی، که "مرد و نامرد" و "جوان و ناجوان" و "شد و ناشد" و غیرهم باهم در تقابل قرار دارند، کلمه "ناهمسایه" در برابر "همسایه" قد علم میکند. پس وقتی "ناهمسایه" میگویم، دقیقاً در تقابل و تعارض و تضاد با "همسایه" قرار میگیرد.

پارچه شعری بیحد زیبا تحت عنوان "همسایه خونریز"، صفحه ششم نومبر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" را مزین ساخته بود؛ و فرستنده این شعر گویا دوست عزیزم، خانم "طاهره شمس بنیاد" است؛ ولی سراینده شعر معلوم نیست. قرائن حکم میکند، که شاعر در ایران به سر میبرد و از تمام کوائف موجود و وقایع تاریخی و فرهنگی "افغانستان" و "ایران" آگاهی کامل دارد. شاعر با چنین زمینه ای ظلم و نارواییهایی را، که در حق وطنداران - و در واقع "پناهندگان بی پناه" - ما در ایران اعمال میشود، به چشم سر میبیند، دست به قلم میبرد و پارچه ای کم نظیر و بلکه واقعاً عظیم النظیر "همسایه خونریز" را انشاد میکند. وقتی این قطعه شعر را خواندم - و آن را چندین بار و باربار و به تکرار خواندم - بر آن شدم تا این "فریاد خاموش ولی گویا" را از نظر خوانندگان عزیز وبسایتهای مورد نظرم نیز بگذرانم. اینست، که دست به قلم برده و عرائض حاضر را با پیشکش آن پارچه شعر، تقدیم میکنم.

اصل این پارچه کسوت دیگر مکتوبی دارد، من مگر آن را با حلیه لازم ادبی می آریم و تصرفی چند را در هیئت شعری و املائی آن رواء میدارم. بسیار زیاد مائل و بلکه امیدوار هستم، که خواننده گرانقدر از خواندن آن نشیبه گویا، لااقل عشر عشر لذتی را ببرد، که من برده ام:

## همسایه خونریز

نه صبر مانده مرا، نی قرار؛ همسایه	نه دست ماندن و پای فرار؛ همسایه
نگو مرا، که تو "افغانی" بی، بُرو گم شو!	دگر نکش به سر من هوار؛ همسایه
گهی به سیلی و تپیا، و گه به سنگ زنی	گهی به چوب درخت انار؛ همسایه
دم از حقوق بشر میزنی و چیزی نیست	تمام گفته تو، جز شعار؛ همسایه
نیامده ست ز کاشانه شما، چیزی	به آشیانه ما، غیر مار؛ همسایه
کشیده گر به فلک، گر که برجهای شما	و چار فصل شما نوبهار؛ همسایه

ز یمن همتِ دستان پینه‌پوش من است  
ز صدقه سر نام و نشان من داری  
همه مفاخر فرهنگ از دیار من است  
مراسم بلخ و سمنگان، هریوه و غزنین  
بدان، که وارث "ایران شاهنامه"، منم!!!  
شکوه مملکت و این دیار؛ همسایه  
جلال و شوکت و عز و وقار؛ همسایه  
برو ورق بزن و برشمار؛ همسایه  
ترا "عراق عجم"، افتخار؛ همسایه  
به یک دلیل نه! بل صدهزار؛ همسایه

خدا به قعر جهنم برَد کسی را، که  
فروخت بر تو مرا، باربار؛ همسایه

### شرح لغات:

- "هوار": مترادف "آوار"
- "تپیا": مُعادل "پیش پائی" زبان دری افغانستان
- "بُرج": درینجا مراد از "آسمانخراش" است
- "هریوه" و یا "هریوا": نام قدیم "هرات" است

(خلیل الله معروفی - جرمنی - نهم نومبر ۲۰۲۴)